



سرگذشت و سرنوشت زبان فارسی در ۱۴ قرن

در هزار و چهارصد سال پیش خورشید جهان تاب کشور ایران بر اثر نفاق و اختلاف زمامداران کشوری و لشکری و روحانی غروب و ستاره درخشان اسلام از افق تاریخ و نبره عربستان بت پرست طالع گردید و لشکر اسلام با شعار خدائکی است و محمد (ص) پیغمبر او و قرآن کتاب اوست عرض وجود کرد و طولی نکشید که با این شعار مقدس و ایمان حقیقی اسلام، شرق و غرب جهان معمور و آبادان روز را فرا گرفت و سرداران تازی از سوی خاور تا کشور چین و از سمت باختر تا اقیانوس اطلس تاخند و بنای فتح را گذاشتند!! افسوس که نعمتهای چشم گیر و دل پسند روحیه آنان را دگرگون و آن ایمان و عقیده پاک و برنده نخستین جای خود را به خودکامی و ستم و تعصب و شهوت رانی داد! تادرمقام برانداختن آداب و رسوم و زبان و عادات اقوام تازه مسلمان برآمده و زبان و عادت زمان جاهلیت خود را بر آنان تحمیل کرده و از هیچ فشاری فروگذار نشمودند تا کار این ستم گری و هم کیش سوزی بجائی رسید که برخی اقوام، بکلی ملیت و قومیت و زبان خود را از دست دادند و بعضی که از بیخ عرب شده حتی در لباس و آئین زندگی بیابانی را نیز تقلید کردند!

دگرگون شدن اوضاع :

در این میان ایران بظاهر شکست خورده و در باطن چوب نفاق و اختلاف داخلی خود خورده، بحکم پاکی نژاد و ذوق و هوش خداداد دانست که دین اسلام آئین جهان داری است نه جهان گیری و مکتب خدا پرستی است نه دنیا پرستی! این بود که از دل و جان دین نوظهور را پذیرفت و در مقام توسعه و ترویج آنهم تاهند و چین برآمد، و در دوسده اول اسلام با مسلمان شدن اکثریت تمام ایرانیان و همکاری و همفکری اینان با آنان، متأسفانه حکومت هشتاد ساله بنی امیه چنان ایران و ایرانی را در فشار و زیر تعدی گذاشت که هر چه امیر و حاکم خود پرست و شهوت پرست و عیاش بود بر شهرهای ایران مسلط گردانید و انواع و اقسام مالیات و درآمد و جزیه و پول زور بنامهای گوناگون از آنان می گرفتند و بناموس مسلمانان ایران هم تعدی و تجاوز می کردند و متأسفانه مرام و

جناب آقای حبيب الله آموزگار وزير فرهنگ و سنانور سابق . از صاحب نظران دانشمند کشور

مقصد اولی اسلام که ایمان بخدا و برادری و برابری بود به نژادپرستی و بی‌ایمانی و فسق و فجور مبدل کرده بودند !!

و باز متأسفانه امراء و حکام مأمور ایران باین اندازه هم اکتفا نکرده به زبان و ادبیات و فرهنگ ایران نیز حمله کرده و فارسی گفتن و نوشتن را منع و گوینده و نویسنده فارسی را مجازات می‌کردند ! چنانکه نوشته‌اند در شهر مرو يك نفر ایرانی مالیات زور را پرداخت و مطالبه (رسید) کرد و بجای گفتن (الواصل) گفت : (رسید) . خبر بحاکم دادند که يك نفر بجای (الواصل) رسید خواسته و فارسی حرف زده ! گفت زبان او را قطع کنید و چنین کردند !!

در محاق شدن زبان فارسی:

بر اثر فشار و کيفر تازیان اموی (بظاهر مسلمان ولی بی‌باطن بت‌پرست و ضداسلام) زبان شیرین فارسی در محاق تیره و تاریک پنهان شد و کتب فارسی یاسوخته و یا به آب افکنده شد !! و ایران نزدیک دو قرن در تاریکی ماه درخشان خود یعنی زبان و آداب فارسی با اندوه فراوان به سر برد تا هلال ماه ایران (توسط چند نفر شاعر در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری) در خراسان بزرگ بهمت امیران سامانی و صفاری، از گوشه‌افق نمایان شده و دل تاریک ایرانیان غم‌زده و دل‌سوخته راشاد و روشن گردانید.

طلوع هلال زبان فارسی :

این هلال غم‌زدا و شادی‌فزا در دوره غزنویان مسلمان (که اگرچه ایرانی آریائی نبودند لیکن عرب و عرب‌مآب هم نبودند) در سایه وجود چند شاعر درباری و مخصوصاً ظهور نابغه شعر و ادب و اخلاق یعنی فردوسی طوسی از محاق ترس محتسب خورده بیرون آمد و به حالت تربیع رسید . این رادمرد بزرگ طوسی سی سال رنج برد و زبان پارسی را زنده کرد و از آن پس شعرا ی پارسی زبان بسیار در دوره هرامیر و پادشاه و سلطانی عرض وجود کردند و زبان دری ساسانی رونقی به سزا گرفت و البته خواه نخواه از لغات ترك و عرب هم بهره گرفت و غنی و بی‌نیاز شد .

آغاز نثر فارسی :

رفته رفته کار از شاعری و قصیده و غزل‌سرایی به نوشتن نثر فارسی هم کشید و مقداری کتابهای عربی (در اصل یونانی) یا دینی و فلسفی اسلامی بفارسی ترجمه شد، لیکن چون زبان عرب شرق و غرب کشورهای اسلامی رادر سایه نفوذ و قدسیت قرآن از یک طرف و فشار صاحبان زبان از طرف دیگر، فراگرفته و در واقع و حقیقت زبان علم و فلسفه و ادب هم شده بود ، ناچار نویسندگان بزرگ اسلام که بطور تحقیق صدی هشتاد آنها ایرانی بودند ، آثار و تالیفات خود را بیشتر به زبان عربی نوشتند و برای آنکه زبان اصلی و مادری هم که فارسی بود متروک نگذارند ، عده بسیاری از آنها مانند عمر خیام،

محمد بن زکریا ، ابوریحان بیرونی ، ابن سینا ، خواجه عبدالله انصاری ، امام محمد غزالی ، ابوسعید ابوالخیر ، سنائی ، امام فخر رازی ، آثاری علمی و فلسفی و عرفانی از خود بفارسی از نظم و نثر باقی گذاردند و در این میان کتابهای اخلاقی و ادبی نیز مانند انوار سهیلی ، تاریخ بیهقی ، قابوس نامه ، مرزبان نامه توسط بزرگان یا به امر آنان بزبان فارسی تألیف شد .

وجود ابرهای تیره :

باوصف این ، هنوز ماه تابان ایران بحالت بدر نرسیده بلکه گاهی هم ابرهای تیره بر اثر فشار فاتحان خونخوار مغولی کتابهایی مانند تاریخ و صاف هم خودنمایی می کرد که نه تنها معنی و مفهوم تاریخ نداشت بلکه مجموعه ای از مشت الفاظ عربی آب نکشیده و زمخت در چند جلد به امر صاحبان امر تحمیل بر جامعه فارسی زبان کردند که از فارسی جز اسمی و چند رابطه زبان بیشتر نداشت . و باوجود پیدایش نابغه هائی مانند ناصر خسرو علوی ، حکیم نظامی گنجوی (قمی) خاقانی شیروانی ، ملای مثنوی ، باز ماه زبان فارسی خودنمایی خود را به صورت بدر بتأخیر انداخت تا خداوند سخن و خلاق معانی سعدی شیراز افصح سخن وران ایران پا به عرصه وجود نهاد و ماه شب ۱۴ زبان فارسی بصورت شش دانگ بدر و تمام دائره خودنمایی کرد که با گذشتن هفتصد سال از تاریخ گلستان و بوستان او هنوز کسی نتوانسته بیایه او برسد سهل است در ردیف مستقیم بعد از اونیز پیدا نشدند و این گفته را جملگی نویسندگان و شاعران و ادیبان معتقد و گویایند !

ظهور نابغه عرفانی :

صدسال بعد از سعدی نابغه دوم که تنها در ردیف بعد سعدی می توان دانست خواجه حافظ شیرازی بود که در غزل اگر از سعدی بالاتر دلی کم هم نیامد و امروزه زبان فارسی ادبی و عرفانی و اخلاقی و اجتماعی ایران ، همین زبان شیرین ، ساخته و پرداخته این دو بزرگوار یعنی دو افتخار ایران و جهان می باشد . امید که تا ایران و ایرانی باقی است از گزند حوادث مصون مانند چراغ فراراه جهانیان باشند .

تصرفات ناهنجار در دیوان حافظ :

چون دیوان حافظ که بمنزله قرآن زمینی ایرانیان است و بعد از قرآن مقدس آسمانی مانها کتابیکه حتی در خانواده های بی سواد و کم سواد هم پیدا میشود دیوان حافظ است . از این رو ذوق و ذهن ایرانی همواره با کلمات و لغات نغز و شیرین و دلربا و گوش نواز حافظ مانوس و آشنا و همراه است و به آسانی لغات سقیم را از صحیح و درست را از نادرست تمیز و تشخیص می دهد ، چون همواره در محاورات و گفت و شنیدها یکی دو شعر از حافظ بگوش اورسیده ، در خانه ذهن او جای گرفته است .

دیوان حافظ پراکنده بوده :

نکته مسلم دیگر آنکه تنها دیوانی که در زمان گوینده و سراینده آن تدوین و تنظیم شده دیوان خواجه حافظ است زیرا دیوانها و کتابهای بزرگ مانند شاهنامه و ناصر خسرو و خاقانی و نظامی و مولوی و سعدی همه در زمان خودشان تدوین و جمع و تجلید شده و کمتر دچار اختلاط و تحریف و تغییر واقع شده‌اند ولی حافظ در زمان حیاتش با وجود اصرار مریدان ، از جمع‌آوری و تمرکز آن به‌عذر غدر زمانه و مردم آنروز معذرت خواست و در نتیجه سرعت انتشار غزلهای انتقادی حافظ و استقبال مردم که نسخه آن غزلها را روی دست می‌بردند و گاه اتفاق می‌افتاد که نویسندگان کم‌سواد و بی‌دقت بعضی کلمات آنرا نمی‌توانستند بخوانند (چون خطها بیشتر بد و ناخوانا بوده) یا معنی آنرا نمی‌فهمیدند و در نتیجه به ذوق خود کلمه‌ای می‌نوشتند که بعضی بکلی بانظر و انتخاب حافظ منافی بود و چه بسا اوقات که خود حافظ هم از ترس محتسب بی‌سواد و متعصب یا روحانی خشک و سطحی و بی‌ذوق یا زاهد ریائی (و حتی گاهی برخی صوفیان و رقیبان) که به اشعار او تاخته و نسبت بی‌دینی و کفر به او میدادند ناچار بعضی شعرها را حذف کرده و برخی را افزوده و هم چنین بعضی کلمات را تغییر می‌داده .

پیدایش نسخه‌های مغلوط :

در نتیجه این حوادث و پیش‌آمدها ، نسخه مغلوط و مغلوط متعدد در زمان خود حافظ برشته تحریر درآمده و در همان زمان حیات حافظ و حتی تا یک قرن پس از آن هم نسخه‌های مختلف و متشتت و متضاد در دسترس مردم بوده و چون اختلاف و چند رنگی در غزلهای حافظ پدید آمد نتیجه آن شد که چندین غزل خوب و نغز هم که کاملاً معلوم میشود به سبک خود خواجه است از دیوان او انداختند و در عوض بعضی کسان غزلهای ناجور و نامناسب مانند غزل با قافیه یار دیف ث و ذ و غ خود ساخته و در دیوان وارد کردند در صورتیکه مسلم است حافظ که در زمان حیات حاضر به جمع‌اشعار خود نشد هرگز علاقه نداشته که اشعار او شامل همه حروف الفبا بشود و چنین بی‌ربط و نامناسب باشد !

رواج چاپهای ناهنجار :

متأسفانه در سالهای اخیر آنچه حافظ چاپ جدید شده همه یک شکل و عیناً از روی همان نسخه چاپی وزارت فرهنگ و وقت (آموزش و پرورش) که در سال ۱۳۱۶ شمسی با شمار : **توانا بود هر که دانا بود** منتشر شده ، اقتباس و چاپ کرده و می‌کنند و حق هم دارند چون از روی نسخه رسمی چاپ می‌کنند !! در صورتیکه بتصدیق حافظ شناسان بهترین حافظ چاپ بمبئی است بخط شادروان قدسی که شیخ مفید (شاعر عارف مجتهد) متخلص به داود تفسیر کرده است . اینک محض نمونه چند نمونه شعر تحریف شده و

ناهنجار و ناروا که نگارنده برحسب اتفاق از آن نسخه رسمی یادداشت کرده‌ام ذکر کرده و تشخیص زشت و زیبایی آن را به خود خوانندگان عزیز وامی‌گذارم . ضمناً ناگفته نماند که تنظیم و تصحیح‌کنندگان اصلی این حافظ باستاناد اینکه قدیمترین نسخه که بزمان حافظ نزدیک بوده ، مأخذ کار قرار داده‌اند در صورتیکه این رعایت اگر در مورد سایر دواوین صادق باشد، بشرحیکه ذکر شد در مورد دیوان حافظ صادق نیست و چه بسا نسخه‌های مؤخر که زیباتر و درست‌تر و مناسب‌تر با سبک و ذوق و سلیقه حافظ است . چنانکه گفته شد مثلاً همین حافظ چاپ قدسی که در سال ۱۳۲۲ هجری قمری در هندوستان چاپ و دانشمند مجتهد و عارفی مانند شادروان شیخ مفید آنرا حاشیه زده و تفسیر نموده بهترین و صحیح‌ترین نسخه بشمار میرود و تنها نقص آن چند غلط و پراکنده بودن غزلها ، بی‌رعایت الفبائی است .

اینک ناهنجاریها در دیوان حافظ چاپ دولتی :

۱- هنجار :

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر
به دام ودانه نگیرند مرغ دانا را

ناهنجار :

به لطف و خلق! توان کرد صید اهل نظر
به بند و دام نگیرند مرغ دانا را

۲- هنجار :

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند ...

ناهنجار :

خوبان پارسی گو ... در صورتیکه ترکان ممدوح حافظ بوده‌اند !

۳- هنجار :

غم جهان مخور و پند من مبر از یاد
که این لطیفه نغم ز رهروی یاد است :
رضا به‌داده بده وزجین گره بکشای
که بر من و تو در اختیار نگشاد است

ناهنجار :

که این لطیفه عشقم ز رهروی یاد است !!
ملاحظه : لطیفه عشق با شعر (رضا بداده بده) !! چگونه مناسب است ؟

۴- هنجار :

این همه شعبده‌ها عقل که می‌کرد آنجا
سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد

ناهنجار :

این همه شعبده خویش ! که می کرد آنجا ... !!

۵- هنجار :

خلوت دل نیست جای صحبت اغیار ! ...

ناهنجار :

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد !! تفاوت معنی اغیار با اضداد !

۶- هنجار :

رموز عشق شناسی نه کار هر مرغی است ...

ناهنجار :

زبور عشق شناسی !! تفاوت از زمین تا آسمان دارد !

۷- هنجار :

عیان نشد که چرا آدم کجا بودم ؟

ناهنجار :

عیان نشد که چرا آدم کجا رفتیم ؟ ! تفاوت بودم با رفتیم !!

۸- هنجار :

اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم

ناهنجار :

من و ساقی بهم سازیم و بنیادش بر اندازیم - ساختن با تاختن !

۹- هنجار :

بهشت عدن اگر خواهی بیا باما به میخانه
که از پای خمت یگسر به حوض کوثر اندازیم

ناهنجار :

که از پای خمت روزی به حوض ... تفاوت بسیار !!

۱۰- هنجار :

من اگر خارم اگر گل چمن آرائی هست
که از آن دست که می پروردم می رویم

ناهنجار :

که از آن دست که او می‌گشدم می‌رویم !!

۱۱- هنجار :

گفتم ای بخت بخسبیدی و خورشید دمید ...

ناهنجار :

گفتم این بخت بختی و خورشید دمید ... اختراع خفتیدن !!

۱۲- هنجار :

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک
از فروغ تو به خورشید رسد صد پرتو

ناهنجار :

از چراغ ! تو به خورشید رسد صد پرتو ! چراغ با خورشید !

۱۳- هنجار :

تکیه بر اختر شب‌گرد مکن کین عیار
تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو

ناهنجار :

تکیه بر اختر شب‌دزد مکن کین عیار !!

۱۴- هنجار :

ماه من پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟

ناهنجار :

ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟

۱۵- هنجار :

ای مگس عرصه سیمرغ نه جولانگه تو است !

ناهنجار :

ای مگس حضرت سیمرغ نه جولانگه تو است !

۱۶- هنجار :

خوش فرش بویا و گدائی و خواب امن
کین عیش‌نیست درخور اورنگ خسروی !

ناهنجار :

خوش وقت بوریاوگدائی و ...

۱۷- هنجار :

خواب و خورت ز مرحله عشق دور کرد
آنکه رسی به دوست که بی خواب و خورشوی

ناهنجار :

آنکه رسی به خویش که ...

۱۸- هنجار :

ای دل غریق بحر فناشو گمان مبر
کز آب هفت بحر بیک موی تر شوی ؟

ناهنجار :

ای دل غریق بحر خدا شو ... معلوم نیست بحر خدا کجاست ؟

۱۹- هنجار :

صالح و طالح مشاع خویش فروشند
تا که قبول افتد و چه در نظر آید

ناهنجار :

تا که قبول افتد و که در نظر آید !! ؟

۲۰- هنجار :

دیشب گله زلفت با باد صبا گفتم ...
پروانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ناهنجار :

دیشب گله زلفت با باد همی گفتم
رتال جامع علوم انسانی

۲۱- هنجار :

مشناقی و مهجوری دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد پایان شکیبائی

ناهنجار :

کز دست بخواهد شد پایاب شکیبائی !! ؟

ناهنجارهای اخیر در زبان فارسی :

از چند سال باین طرف که رادیو و تلویزیون در تهران و شهرها گسترش یافته چند نفر
که گویا در میان آنها استاد دانشگاه هم هستند! (باحسن نیت) ولی باغفلت و عدم توجه

در مقام تغییر و تبدیل بعضی لغات در اصل عربی که صدها سال است فارسی شده و کم و بیش تغییراتی هم یافته برآمدند و عده‌ای از آنها را از روی کتاب لغت عربی بصورت اول اعلام کردند.

در نتیجه : ۱- مصدرهای باب مفاعله عربی که در تمام ایران به کسر حرف چهارم تلفظ شده و میشود بفتح گفتند مانند : **کلمه مباحثه و مصاحبه و مناظره و مسابقه** و صدها مانند آنها ۲- **کلمه ثبات و شمال و جنوب و رباط و بساط و نشاط** که دستور داده اند که حرف اول آنها بفتح باشد !! ۳- شکفت آور آنکه کلمه بساط و سنین که در قرآن است و بکسر حرف اول است ، دستور بفتح دادند و باین هم اکتفا نکرده کلمات فارسی که همه جا یک نواخت تلفظ شده و میشود مانند : **سزا و سزاوار و نمونه و نمودن و نمایش و نما** که همه به کسر است دستور بفتح دادند! یا مثلاً **کلمه خطاب و وداع** که هر دو مطابق قاعده مصدر عربی (**باب مفاعله مصدر دوم است**) و به کسر است ، آنان بفتح می خوانند . یا مثلاً **کلمه چنین و چنان** که در تمام ایران شاید هزار سال است که به کسر (چ) تلفظ میشود (با فشار صدا) بر ضم تلفظ می کنند !!

در صورتیکه چند سال است فرهنگستان تشکیل یافته و تغییر و تبدیل لغات فارسی قانوناً و منحصرأ از وظایف آنها است ! و باید اگر نظر اصلاحی داشتند بانجا پیشنهاد کنند !! هر چند بر حسب اعتراض زیاد مردم و درخواست جلوگیری ، از طرف فرهنگستان و سرپرست رادیو تلویزیون ملی که اخیراً بعمل آمده تاحدی فشار بر سخن گویان کمتر شده ولی بکلی متروک نشده و جادارد که فرهنگستان علاوه بر اخطار جداً در مقام جلوگیری برآمده و خود مستقیماً در اصلاح زبان اقدام نماید.

بار منت

مرا حاجتی شانه‌ای عاج داد
که رحمت بر اخلاق حجاج باد
شنیدم که وقتی سگم خوانده بود
که از من به نوعی دلش مانده بود
بینداختم شانه، کاین استخوان
نمی‌بایدم، دیگرم سگ مخوان

سعدی قرن هفتم هجری